





Research Article

Vol 16, Issue 3, Autumn 2024, Ser 61, PP: 1-22

Title: A Critical Reflection on Habib Yaghmaei's Edition of Asadi Toossi's *Garshasbnameh*

Authors: Ali Afrakhteh 
Yusof Nikrouz* 
Aliasghar Ghafouri 
Alireza Shanazari 

Abstract: If we consider the fame and popularity of Ferdowsi's *Shahnameh* as the first and most important reason for the anonymity of Toussi's *Grashasbnameh*, the second reason for this oblivion must have something to do with the only existing edition of this literary work. *Garshasbnameh* was first completely edited and published by Habib Yaghmai in 1938. This edition has some problems. By comparing manuscripts that Yaghmai used in the process of editing as well as the newly-found ones, we seek to analyze and criticize the methodology and result of Yaghmai's edition and provide some suggestions. The findings of this research shows that the editor deviated many times from his declared method. Sometimes he did not mention textual variants, and in some cases textual variants were given partly. Also, shifting of the copy-text and other textual variants from text to margin is sometimes unjustified. In addition, the edition lacks comprehensive, useful, enlightening and guiding commentaries.

Key words: Asadi Tousi, *Garshasbnameh*, manuscript, critical edition, commentaries

Received: 2024-04-09

Accepted: 2024-05-25

* Assistant Prof of Persian Language and Literature in Yasouj University, ynikrouz@yu.ac.ir

DOI: 10.22099/JBA.2024.49706.4516



COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.





مقاله علمی پژوهشی، سال ۱۶، پاییز ۱۴۰۳،
شماره سوم، پیاپی ۶۱، صص ۱-۲۲

تأملی انتقادی بر تصحیح حبیب یغمایی از گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی

یوسف نیکروز**

علی افراخته*

علی‌رضا شانظری****

علی‌اصغر غفوری***

چکیده

اگر آوازه و محبوبیت شاهنامه‌ی فردوسی را اولین و مهم‌ترین عامل ناشناختگی و کتابخانه‌نشینی گرشاسب‌نامه بدانیم، بی‌شک دومین عامل این گمنامی را باید مربوط به تنها تصحیح موجود این اثر ادبی دانست. نخستین بار گرشاسب‌نامه به‌طور کامل به‌اهتمام حبیب یغمایی در سال ۱۳۱۷ تصحیح و منتشر شد. این تصحیح اشکالات متعددی دارد. نگارندگان درصددند تا با مقابله‌ی نسخه‌هایی که یغمایی برای تصحیح در اختیار داشته و نسخه‌های نویافته و با ذکر مصادیق و شواهد تا آنجا که در حوصله‌ی این جستار می‌گنجد، شیوه و حاصل تصحیح یغمایی را به‌بوته‌ی نقد بگذارند و تصحیحات پیشنهادی ارائه دهند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مصحح بارها از شیوه‌ی تصحیح مصرح خود عدول کرده، نسخه‌بدل‌ها را در مواردی ذکر نکرده و در موضعی ناقص آورده است. همچنین نقل نسخه‌ی اساس و نسخه‌بدل‌ها نیز در بین متن و حاشیه، در مواردی نامستدل و ناموجه می‌نماید. علاوه‌براین تصحیح فاقد تعلیقات فراگیر، مفید، راهگشا و راهنماست.

واژه‌های کلیدی: اسدی طوسی، تصحیح انتقادی، تعلیقات گرشاسب‌نامه، نسخه‌ی خطی.

۱. مقدمه

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. ali.a140014@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. ynikrouz@yu.ac.ir (نویسنده مسئول)

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. a_ghafouri@yu.ac.ir

**** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. shanzari@mail.yu.ac.ir

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۳/۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

شاپا چاپی: ۸۱۸۳-۲۰۰۸ شاپا الکترونیکی: ۲۹۸۰-۷۷۵۱ DOI: 10.22099/JBA.2024.49706.4516



COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.



Received: 2024-04-09

Accepted: 2024-05-25

تصحیح انتقادی به‌عنوان عامل احیاگر متون خطی یکی از مهم‌ترین ساحت‌های تحقیق در ادب کهن پارسی است. در تصحیح انتقادی محقق می‌کوشد تا با انتخاب بهترین و مناسب‌ترین شیوه، نسخ در دسترس یک اثر ادبی را با هم مقابله کند و نسخه‌ای به دست دهد که هم از جهت لفظ و هم از جهت معنا نزدیک‌ترین نسخه به نسخه‌ی مصنف یا مؤلف باشد. *گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی* پس از *شاهنامه*، بلندترین و پراوازه‌ترین منظومه‌ی حماسی در زبان پارسی است. این منظومه در سال ۱۳۱۷، برای نخستین‌بار و به‌طور کامل، به‌همت حبیب یغمایی تصحیح و منتشر شد. نگارندگان پس از بررسی انتقادی و گروهی *گرشاسب‌نامه* کاستی‌ها و نارسایی‌های در این تصحیح یافته‌اند. این اشکالات محدود به ابیاتی نیست که یغمایی آن‌ها را با علامت (?) برجسته کرده؛ بلکه ابیات فراوان دیگری نیز در این تصحیح وجود دارد که مغشوش و نامفهوم است؛ از این‌رو ضروری می‌نماید که برخی از آن‌ها به‌فراخور مجال یک مقاله با صاحب‌نظران به‌اشتراک گذاشته شود تا راهی به پژوهش‌های آتی مربوط گشوده شود.

۱.۱. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون کامل‌ترین تصحیح و چاپ از *گرشاسب‌نامه*، تصحیح و چاپ حبیب یغمایی است؛ البته چنان‌که یغمایی می‌گوید، قبل از او افرادی چند به طبع گزیده‌هایی از *گرشاسب‌نامه* اقدام کرده بودند. رضاقلی‌خان هدایت گزیده‌ای ۲۸۰۰ بیتی از *گرشاسب‌نامه* در *تذکره‌ی مجمع‌الفصحاء* آورده است. این گزیده در هندوستان نیز به‌طبع رسیده. رشید یاسمی نیز منتخبی با‌عنوان *اندرزنامه‌ی اسدی طوسی* چاپ کرده است. مأسوف علیه کلمان امبو هوار (Huart Clement Imbaut) بر آن بوده که *گرشاسب‌نامه* را کامل تصحیح و منتشر کند؛ اما فقط ۲۵۴۳ بیت آن را منتشر کرده بود که زندگانی‌اش به‌سر آمد (رک. اسدی، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸). علاوه‌بر این موارد، یک چاپ سنگی از *گرشاسب‌نامه* را نیز میرزا محمد ملک‌الکتاب در بمبئی هندوستان در سال ۱۳۰۷ به‌صورت گزیده منتشر کرده است که دو نسخه از آن به شماره‌های ۹۱۵۹ و ۸۸۰۸ در کتابخانه‌ی ملی ایران نگهداری می‌شود. مقالات متعددی نیز پیرامون محور *گرشاسب‌نامه* نوشته شده است؛ اما درباره‌ی تصحیح یا نقد تصحیح‌های موجود از *گرشاسب‌نامه* تا زمان نگارش این جستار، مقاله‌ای چاپ نشده است.

۱.۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر مانند سایر پژوهش‌ها در برخی از دیگر رشته‌های علوم انسانی از نوع تحلیل محتوای کیفی و روش انجام آن اسنادی و کتابخانه‌ای با ابزار یادداشت‌برداری از منابع و مآخذ است. نگارندگان ابیات استشهادی این جستار را با مقابله‌ی نسخ خطی در دسترس یغمایی و نسخه‌ی چاپی بررسی و تحلیل کرده‌اند.

۲. واکاوی و نقد تصحیح یغمایی و شیوه‌ی اجرای آن

از ملزومات نقد ادبی و علمی یک اثر یا قطعه‌ی ادبی، مشخص است که قرار است خوب و بد آن آشکار شود و دیگری معیار یا معیارهایی معین است که این خوب و بدی یا نقاط قوت و ضعف، استواری و سستی را هویدا کند؛

از این رو برای تحلیل و نقد تصحیح یغمایی لازم است که مخطوطات و شیوه‌ی اجرای تصحیح او به‌طور اجمالی معرفی شود.

۲. ۱. نسخه‌ها و شیوه‌ی تصحیح

یغمایی در مقدمه‌ی *گرشاسب‌نامه*ی مصحح خود نسخه‌های زیر را معرفی کرده است:

۱. نسخه‌ی کتابخانه‌ی مدرسه‌ی سپهسالار طهران «س»؛

۲. نسخه‌ی موزه‌ی لندن به نشان Or. ۲۱۸۰ «م»؛

۳. نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا به نشان Or. ۱۱۵۸۶ «ج»؛

۴. نسخه‌ی کتابخانه‌ی آستانه‌ی رضویّه (ع) «آ»؛

۵. نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی ایران (معارف) به شماره‌ی ۱۱۹ «ف»؛

۶. نسخه‌ی متعلق به رشید یاسمی با علامت اختصاری «ر»؛

۷. نسخه‌ی کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی؛

۸. نسخه‌ی شاهنامه‌ی متعلق به بدیع‌الزمان فروزانفر؛

۹. نسخه‌ی متعلق به حسن اسفندیاری (رک. اسدی، ۱۳۸۹: ۱۸-۲۱).

پرتکرارترین ضبط‌های این نسخ، هم در متن و هم در حاشیه، ضبط‌های دو نسخه‌ی اول است. نسخه‌ی اول، نسخه‌ی اساس است و بخش اعظم متن را تشکیل می‌دهد و پس از آن نسخه‌ی دوم است. نسخه‌ی سوم کلاً ۲۲ برگ است و از صفحه‌ی ۱۹۴ تا ۲۳۱ بین نسخه‌بدل‌ها دیده می‌شود. ضبط‌های نسخه‌ی آستانه‌ی رضویّه، مانند دو نسخه‌ی اول هم در متن و هم در هامش وجود دارد. ضبط‌های نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی را فقط هفت مرتبه و در حاشیه می‌توان یافت که البته چنان‌که در ادامه خواهد آمد، ارزش و جایگاه این نسخه در تصحیح بسیار فراتر از این است. از صفحه‌ی ۵۷ به بعد چاپ یغمایی، ارجاعات حاشیه‌ای به نسخه‌ی ششم قابل توجه است. مصحح برای نسخ هفت، هشت و نه هیچ علامت اختصاری ذکر نکرده است. نسخه‌های هفت و هشت به دلایل ذکر نشده‌ای از جریان تصحیح خارج شده‌اند. نسخه‌ی حسن اسفندیاری، پانزده مرتبه در حاشیه، بدون علامت اختصاری، به چشم می‌خورد. یغمایی در مقدمه گفته است که هر جا نسخه‌بدل بدون نشان اختصاری است، اغلب از نسخه‌ی اسفندیاری است. در واقع کار تصحیح بیشتر بر مدار چهار نسخه‌ی سپهسالار، موزه‌ی لندن، آستانه‌ی رضویّه و رشید یاسمی جریان یافته و به انجام رسیده است (رک. همان: ۲۲).

یغمایی درباره‌ی روش تصحیح خود در مقدمه‌ی *گرشاسب‌نامه* می‌آورد: «... نسخه‌ی مدرسه‌ی سپهسالار را که از اعتبار و صحت با نسخه‌ی موزه‌ی لندن برابر و از تمامیت و کمال از آن و عموم نسخ از هر جهت برتر بود متن قرارداد، موارد اختلاف آن را با نسخه‌ی موزه‌ی لندن به‌طور کلی در ذیل صفحات آوردم... ابیاتی نیز که در نسخه‌ی متن از قلم کاتب افتاده، از نسخه‌ی موزه‌ی لندن و در اواخر از نسخه‌ی آستانه گرفته، در متن آوردم... در مواردی که معنی شعر

پیچیده و غیرمفهوم بود، نسخه‌بدل‌ها را کلاً و به تفصیل ذکر کردم و اگر بیتی قیاساً تصحیح شده، در حاشیه تصریح کرده‌ام (همان: ۲۱-۲۲). اگرچه یغمایی به صراحت نامی بر شیوه‌ی تصحیح خود نمی‌گذارد، از این توضیحات پیداست که از شیوه‌ی بینابین و در اندک مواردی نیز از شیوه‌ی تصحیح قیاسی استفاده کرده است.

۲.۲. اشکالات تصحیح

ایرادات و اشکالاتی چند بر تصحیح یغمایی وارد است که مهم‌ترین آن‌ها با ذکر عناوین و مصادیق هر اشکال و پاسخ‌های مقتضی و مستدل مستند به نسخه‌بدل‌ها و قاموس شعری (Poetic diction) اسدی طوسی و پیشینیان ادبی او و پس از آن، مفصل بررسی و تحلیل خواهد شد. این اشکالات در شش عنوان قابل تقسیم‌اند:

۲.۲.۱. استفاده نکردن یا استفاده ناقص از نسخه‌ها

حبیب یغمایی از نه نسخه‌ای که در دست داشته است، دو نسخه، یعنی نسخه‌ی مجلس و نسخه‌ی شخصی بدیع‌الزمان فروزان‌فر را به کلی از دایره‌ی عرض و مقابله خارج می‌کند و نسخه‌ی شخصی حسن اسفندیاری و نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی (معارف) را نیز آن قدر کم در تصحیح دخالت می‌دهد که نمود ضبط‌های آن‌ها در تصحیح وی در حکم «النادر کالمعدوم» است. نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا Or. 11586 هم به دلیل قلت اشتمال ابیات *گرشاسب‌نامه* در شمار دو نسخه‌ی اخیرالذکر است. او از نسخه‌ی مجلس نیز بدون ذکر حتی یک دلیل، هیچ استفاده‌ای نمی‌کند. نگارندگان احتمال می‌دهند که یغمایی به دلیل شباهت‌های ضبط این نسخه و نسخه‌ی سپهسالار، آن را از فرایند تصحیح خارج کرده است. کم‌التفاتی در حکم حذف نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی (معارف) فقط به سبب اینکه در اغلب موارد نظیر نسخه‌ی آستانه‌ی رضویه است، پذیرفتنی نیست؛ به ویژه اینکه در پاره‌ای از موارد ضبط نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی تنها ضبط صحیح یا دست‌کم ضبط انطباق و ارجح است. بیت زیر نمونه‌ای از این موارد است:

تو گفتی که شیرند در کارزار همی دیوگیرند هریک شمار

(کتابخانه‌ی ملی: ۹)

در سایر نسخ به جای «هریک شمار» عبارت «هریک به مار» (سپهسالار: ۱۱۸، موزه‌ی لندن: ۲۱، آستانه‌ی رضویه: ۱۹، مجلس: ۱۰۳) ضبط شده و نادرست است؛ چون اگر ضبط «هریک به مار» را بپذیریم، می‌باید عبارت «به مار دیو گرفتن» در فرهنگ ایرانی و ادب پارسی، سابقه و پشتوانه‌ای داشته باشد که نیست؛ درحالی که با ضبط «شمار» مصراع کاملاً مفهومی، گویا و دور از تعبیرات غبارآلود و تحمیلی خواهد بود. عبارت «هریک شمار» به معنی «هریک عدد[شان]»، هر کدامشان است که واژه‌ی «شمار» در آن به معنی «عدد و شماره» است و در ادب پارسی و حماسی نیز سابقه دارد: «و از بهر آنکه حکم‌های هندسه و خاصه اندر نجوم به شمار به کار برند، خواهیم دید که عددها را صفت کنیم (التفهیم: ۳۳؛ به نقل از لغت‌نامه‌ی دهخدا).

خلق شمارند و او هزار ازیراک هرچه شماراست، جمله زیر هزار است

(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۴۹)

به دریا در منافع بی‌شمار است و گر خواهی سلامت، بر کنار است

(سعدی، ۱۳۷۹: ۳۱)

اسدی خود در چند جا می‌گوید:

چو انگشت که آسان شمارد شمار پی‌اش بُد شمارنده‌ی کوه و غار

(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۲۳)

یلانی دلاور هزار از شمار ولیکن گه جنگ هر یک هزار

(همان: ۸۵)

موضع دیگری که در آن ضبط نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی از سایر نسخ اصحّ و انسب است، بیت زیر است:

به مهرج گفت از سپاه تو کس میار از سرگه همین بین و بس

(کتابخانه‌ی ملی: ۸)

در نسخه‌های دیگر (سپهسالار: ۱۱۶، موزه‌ی لندن: ۲۱، آستانه‌ی رضویّه: ۱۸، مجلس: ۱۰۱) که این بیت را دارند، به جای «همین بین و بس» عبارت «تو می‌بین و بس» آمده که اگرچه هم از نظر وزن و هم به لحاظ معنی درست می‌نماید؛ اما ضبط نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی راجح است. توضیح اینکه شاعر با آوردن این عبارت قصد داشته که تأکید گرشاسب را در دادن فرمان جنگی به مهرج برجسته کند و این برجسته‌سازی به بهترین شکل در ترکیب «همین بین و بس» حاصل می‌شود. در این ترکیب «همین» به معنی «تنها این، فقط این» است که موجب قصر و حصر و استواری فرمان شده و بر رنگ‌وبوی حماسی بیت نیز افزوده. این شیوه‌ی بیان در گفتار اسلاف و اعقاب ادبی اسدی طوسی نیز متداول است:

جز ایشان به بلخ اندرون نیست کس از آهنگ‌داران همین است و بس

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۷۷۱)

مرکب این بادیه دین است و بس چاره‌ی این کار همین است و بس

(نظامی، ۱۳۷۸: ۵۸)

اسدی خود نیز از این ترکیب استفاده کرده است:

بر این کوه ره نیست از پیش و پس همین یک تنه راه تنگ است و بس

(اسدی، ۱۳۸۹: ۳۴۲)

یغمایی «تومی و بس» ضبط کرده که وزن صحیح ندارد و به نظر می‌آید که در حروف‌چینی واژه‌ی «بین» افتاده باشد؛ چون در نسخه‌ی اساس وی نیز «تو می‌بین و بس» مضبوط است.

در بیت زیر، در ضبط نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی مصراع اول بیشترین تناسب معنایی و منطقی را با مصراع دوم برقرار می‌کند و شاید بتوان گفت که تنها ضبط مناسب است:

بُهو گفت: «اگر خود ز اهریمن است شما صد هزارید و او یک تن است!»

(کتابخانه‌ی ملی: ۹)

بیان و منظور شاعر این است که بُهو به لشکریان خود گفت: «او (گرشاسب) حتی اگر از نژاد اهریمن (دیو) هم باشد، باز هم یک نفر است؛ درحالی که شما صد هزار نفرید. نسخ سپهسالار (۱۱۸)، مجلس (۱۰۷)، آستانه‌ی رضویه (۲۰) و موزه‌ی لندن (۲۲) به جای «اگر خود ز اهریمن است» عبارت «نز دوزخ اهریمن است» ضبط کرده‌اند.

۲.۲.۲. عدول از شیوه‌ی تصحیح

مصحح به دفعات از شیوه‌ی تصحیح خود عدول کرده است. چنان‌که گفته شد، شیوه‌ی تصحیح وی بینابین است و بعضاً از تصحیح قیاسی نیز استفاده کرده. عدول از هر دو شیوه اتفاق می‌افتد.

۲.۲.۱. عدول از شیوه‌ی بینابین

در شیوه‌ی بینابین به دلیل قرابت نسخه‌ها از جهت اعتبار، نسخه‌ی اساسی مطلق وجود ندارد؛ بلکه یک نسخه‌ی اساسی نسبی و تعدادی نسخه‌بدل وجود دارد (رک. مایل هروی، ۱۳۷۹: ۴۳۷). در این شیوه اصل بر این است که راجح آمدن نسخه‌بدل و انتقال آن به متن و مرجوح آمدن نسخه‌ی اساسی نسبی و انتقال آن به حاشیه با اقامه‌ی دلیل صورت گیرد. در تصحیح یغمایی نه تنها دلیلی اقامه نشده؛ بلکه در موارد عدیده‌ای نیز از ذکر نسخه‌بدلی که به متن آمده، غفلت شده است. در مواضع بسیاری معلوم نیست ضبط متن از کدام نسخه‌گزینش شده است: از اساس یا از نسخه‌بدل‌ها؟ و اگر از نسخه‌بدل‌ها، از کدام نسخه؟ در مواردی نیز آنچه به عنوان ضبط نسخه‌بدل در حاشیه آمده، در نسخه‌ی مربوط یافت نمی‌شود یا دست‌کم با تفاوتی هرچند اندک درج شده است:

بفرمود که آذرشن و بُرزهم بسازند جنگ و طلایه به هم

(اسدی، ۱۳۸۹: ۹۷)

برای عبارت «بسازند جنگ و» نسخه‌بدل «س: طرازنده لشکر» در حاشیه آمده؛ درحالی که در نسخه‌ی «س» (سپهسالار) عبارت «طرازند لشکر» (۱۱۵) آمده است. درباره‌ی بیت زیر:

سپه را چنین پنج ره بازگاشت به صد چاره بر جایگهشان بداشت

(همان: ۹۸)

که از نسخه‌ی موزه‌ی لندن (۲۱) گرفته شده، اول، اشاره‌ای به تفاوت آن با نسخه‌ی اساسی نشده و دوم، در نسخه‌ی اساسی (۱۱۹) به جای «بازگاشت» لفظ «بازداشت» آمده است.

در شیوه‌ی اتخا‌ذی یغمایی، نسخه‌ی بینابین، نقل و جابجایی نسخه‌ی اساسی و نسخه‌بدل‌ها از متن به حاشیه و از حاشیه به متن، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ اما باید مشخص باشد که این نقل و جابجایی کی و کجا و چرا صورت می‌گیرد. مشخص نیست که مصحح دقیقاً در چه مواردی از نسخه‌ی اساسی عدول و به نسخه‌بدل رجوع می‌کند؛ برای نمونه بیت زیر را طبق موزه‌ی لندن (۲۱) ضبط کرده است:

به هر سو نگهبانی از بهر کین به هر گوشه‌ای جنگی‌ای در کمین

(همان: ۹۸)

ولی در تصحیح آن نه رجوع به این نسخه ذکر شده، نه اختلاف نسخه‌ی اساس و دیگر نسخه‌ها با آن. در نسخه‌ی اساس (۱۱۶) مصراع دوم به صورت «به هر گوشه خیلی دگر در کمین»، در آستانه‌ی رضویّه (۱۸) «به هر گوشه جنگی در کمان» (۱۸) و در کتابخانه‌ی ملی (۸) «به هر گوشه جنگی شده در کمین» (۸) آمده است. در موردی دیگر ضبط «عَوِ های و هوی» بر اساس آستانه‌ی رضویّه (۱۹) است، نه نسخه‌ی اساس (۱۱۶) که «های هوی» ضبط کرده است. علی القاعده مصحح می‌بایست در حاشیه ذکر می‌کرد: متن از (آ). س: های هوی. م: های های، ولی در حاشیه فقط نسخه‌ی موزه‌ی لندن (م) ذکر شده و خواننده به‌طورپیش‌فرض می‌انگارد که متن طبق نسخه‌ی اساس است و دیگر نسخ هم با نسخه‌ی اساس یکسان‌اند؛ درحالی‌که چنین نیست:

عَوِ های و هوی از دو لشکر بخواست جهان پُردهاده شد از چپ و راست

(همان: ۹۸)

مصحح گاهی هیچ نسخه‌بدلی ارائه نمی‌دهد و خواننده می‌پندارد که متن از نسخه‌ی اساس انتخاب شده و سایر نسخ نیز با نسخه‌ی اساس مطابق‌اند؛ ولی درواقع چنین نیست. این مورد با مثالی بیشتر توضیح داده می‌شود:

من اکنون روم سوی آورد او هم از خوئش بنشانم این گرد او

(همان: ۱۰۰)

مصراع اول این بیت با اسقاط حرف «ی» از آخر واژه‌ی «او» از نسخه‌ی اساس (۱۲۰) و مصراع دوم از موزه‌ی لندن (۲۲) گزینش شده است. مصراع اول موزه‌ی لندن «من اکنون روم سوی ناورد اوی» است و مصراع دوم نسخه‌ی اساس «هم از خویش بنشانم این گرد او». شایان ذکر است که در نسخ آستانه‌ی رضویّه (۱۹) و کتابخانه‌ی ملی (۹) به جای «روم سوی ناورد او»، عبارت «شوم سوی ناورد او» آمده که طبق قاعده‌ی ضبط اقدم و نیز سبک زبانی کتاب اسدی و رواج فعل «شدن» در معنای «رفتن» در عصر وی، می‌تواند ارجح و اصح باشد.

۲.۲.۲.۲. عدول از شیوه‌ی قیاسی

مصحح گاهی واژگانی را در متن وارد می‌کند که نه برای آن‌ها نسخه‌بدلی ارائه می‌دهد و نه تصریح می‌کند که تصحیح قیاسی انجام شده است و این واژگان هم در هیچ‌یک از نسخه‌های مورد استفاده‌ی او ضبط نشده است؛ کلمه‌ی «چنان» در مصراع دوم بیت زیر از همین دست است:

چنانیم ما پیششان روز کین چنان چشمه در پیش دریای چین

(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

در دو نسخه‌ی اصلی یغمایی، سپهسالار (۱۲۷) و موزه‌ی لندن (۲۳) و همچنین نسخه‌ی مجلس (۱۱)، لفظ «کجا» به جای «چنان» آمده و در آستانه‌ی رضویّه (۲۰) «چو» ضبط شده است. طبق قاعده‌ی ضبط اقدم و سبک زبانی کتاب اسدی «کجا» صحیح است و به معنی «چنان‌که» و برای ادات تشبیه به کار رفته. فردوسی می‌گوید:

چنان کرد باغ و لب جویبار کجا موج خیزد ز دریای قار

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۹۹)

اسدی طوسی خود نیز واژه‌ی «کجا» را در کاربرد ادات تشبیه به‌کار گرفته است:

ز رنگین سپرها چنان بُد زمین کجا چرخ در چرخ دیبای چین

(اسدی، ۱۳۸۹: ۳۶۹)

مصحّح برای ضبط کلمه‌ی «گلرنگ» در مصراع اوّل بیت:

برانگیخت گلرنگ رزم از میان بزد نیزه بر پهلوی پهلوان

(همان: ۹۹)

هیچ نسخه‌بدلی ذکر نمی‌کند. این ضبط در هیچ‌یک از نسخ خطّی دیده نمی‌شود. این کلمه در دو نسخه‌ی مجلس شورا (۱۰۳) و سپهسالار (۱۱۸) «کارخش» و در نسخه‌های آستانه‌ی رضویّه (۱۹)، موزه‌ی لندن (۲۱) و کتابخانه‌ی ملی (۹) «گلرخش» آمده است. آشکار است که در این دو مورد علی‌القاعده تصحیح باید قیاسی باشد؛ ولی چنین مطلبی ذکر نشده است. موضع دیگری که در آن مصحّح بدون تصریح دست به تصحیح قیاسی زده، بیت زیر است:

چنین گفت مهرآج که از سروران به نزد بهو ز این سپاه گران

(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

عبارت «به نزد» در هیچ نسخه‌ای یافت نشد. این عبارت در نسخ آستانه‌ی رضویّه (۲۰)، موزه‌ی لندن (۲۳) و کتابخانه‌ی ملی (۱۰) «بگرد» و در نسخ اساس (۱۰۷) و مجلس (۱۱۲) «نبرد» ضبط شده است. مورد دیگر بیت زیر است:

چو شد یک زمان، دشت و پست و بلند همه دست و پای و تن و سر فکند

(همان: ۹۹)

این بیت که مصراع اوّل آن در نسخه‌ی اساس (۱۱۷) بدون حرف ربط «و» نخست و مصراع دوّم آن نیز به‌صورت «همه دشت و پای و سر و تن فکند» آمده، ذوقی یا قیاسی به‌شکلی که آورده‌ایم، ضبط شده؛ اما هیچ اشاره‌ای به این جرح و تعدیل نشده و تنها موزه‌ی لندن به‌عنوان نسخه‌بدل ذکر شده است. گفتنی است در برخورد با چنین ابیاتی که ضبط هیچ نسخه‌ای در تصحیح آن‌ها مؤثر نیست، چاره‌ای جز کمک گرفتن از تصحیح قیاسی و تا حدّی ذوقی نخواهد بود. اگر بخواهیم رموز و راز جورچین خیالی یا معنوی این بیت را به‌کمک ذوق و قیاس بگشاییم، شکل نهایی آن پس از گذر از پالونه‌ی ذوق و حدس و قیاس چنین خواهد بود:

شده‌ی یک زمان دشت پست و بلند چو او دست و پای و سر و تن فکند

در توجیه و توضیح باید گفت که شاعر در حال مجسم کردن شدت و سرعت جنگاوری پهلوان گرشاسب است. او چالاکي و چُستی پهلوان را تصویر می‌کند و می‌گوید: در زمانی کوتاه دشت هموار به ناهمواری و پستی و بلندی تبدیل شد؛ چون او، گرشاسب، دست و پا و سر و بدن افراد دشمن را بر آن پراکنده بود.

۲.۲.۳. عدول بدون ذکر از نسخه‌ی اساس

در شیوه‌ی بینابین عدول از نسخه‌ی اساس، اصلی معمول و مجاز است؛ اما در این شیوه باید فرض بر این باشد که تا هنگامی که در حاشیه از نسخه‌ی اساس ذکری به میان نیامده، متن از نسخه‌ی اساس است. مصحح هروقت که نسخه‌بدلی را اقوی از نسخه‌ی اساس بیابد، می‌تواند ضبط نسخه‌بدل را به متن بیاورد و ضبط اساس را به حاشیه ببرد؛ اما باید به خواننده متذکر شود که اول در چه مواردی از نسخه‌ی اساس عدول می‌کند؛ برای نمونه در حاشیه‌ی اول ذکر کند که متن از نسخه‌ی «آ» است. دوّم، ضبط نسخه‌ی اساس را که به نظر مصحح مرجوح آمده، پس از ذکر نام نسخه‌ای که در این موضع به متن راه یافته، مرقوم نماید و در نهایت موارد اختلاف سایر نسخ را نیز یادآوری کند؛ برای نمونه در بیت:

ز کردار اینن کودکِ نرسید ندانم دگر تا چه خواهم کشید

(همان: ۱۰۳)

عبارت «دگر تا» که مصحح از موزه‌ی لندن (۲۲) برگزیده، در اساس (۱۲۵) «که از غم» است و طبق قاعده باید در حاشیه می‌آورد: «متن از موزه‌ی لندن. س: که از غم» و به همین نحو و اختلافات نسخ دیگر، در صورت وجود، باید ذکر می‌شد. در بیت:

اگر دست کشتن برم روز کار بسی بایدم رنج و هم روزگار

(همان: ۱۰۴)

نیز مصحح عبارت «رنج و هم روزگار» را از موزه‌ی لندن (۲۳) برگزیده است. در اساس (۱۲۵) «رنج در روزگار» و در آستانه‌ی رضویه (۲۰) و کتابخانه‌ی ملی (۱۰) «رنج بردن به کار» آمده و باید حاشیه چنین می‌آمد: «متن از (م). س: رنج در روزگار، آ، ف: رنج بردن به کار».

سپهدار گفتا دگر ره ز کوه همی جویش اندر میان گروه

(همان: ۱۰۵)

نسخ کتابخانه‌ی ملی (۱۰)، اساس (۱۲۸) و مجلس (۱۱۲) به جای «گفتا» عبارت «گفت این» دارند.

که آمد فرستاده‌ای گاه شام ز نزد بهوزی تو دارد پیام

(همان: ۱۰۵)

در سپهسالار (۱۲۹) و مجلس (۱۱۳) در مصراع دوّم به جای «ز نزد بهوزی» عبارت «همی از بهوزی» ضبط شده است. در همه‌ی این موارد موزه‌ی لندن متن قرار گرفته و با اساس و بعضی نسخه‌بدل‌ها هم مغایرت دارد؛ ولی هیچ‌کدام ذکر نشده است.

۲.۲.۳. ترجیحات بلامرجح

مصحح در تشخیص راجح و مرجوح بودن نسخه‌ی اساس و نسخه‌بدل‌ها دقت کافی نداشته است. بعضی از این کم‌دقتی‌ها از توجه کافی نداشتن به پی‌رنگ و سلسله‌ی حوادث داستان ناشی می‌شود و بعضی از بی‌توجهی‌ها، به بار معنایی کلمات متقارب‌المعنی یا متقارب‌الاستعمال و برخی نیز به نظر می‌آید نتیجه‌ی بی‌اعتنایی یا دست‌کم کم‌اعتنایی به نسخه‌بدل‌هاست. این کم‌دقتی‌ها هر خاستگاهی که داشته باشد، به‌طورکلی ذیل عناوینی که در ادامه می‌آید، قابل-دسته‌بندی و بررسی‌اند:

۲.۲.۳.۱. ترجیح بلامرجح نسخه‌ی اساس

در مواضع بسیاری ضبط نسخه‌ی اساس در قیاس با نسخه‌بدل‌ها مغلوب یا سست است؛ اما همچنان در متن باقی مانده است؛ برای نمونه در بیت:

به خوان یکسر ایرانیان را نشانند
بر ایشان بسی زرّ و گوهر فشانند
(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

که از نسخه‌ی اساس (۱۲۶) گزینش شده، «نشانند» و «بخوانند» کاربردهای نزدیک‌به‌هم دارند و عبارات «بسی زرّ و گوهر فشانند» و «همی جان شیرین فشانند» هر دو برای بیان مفهوم استقبال و پذیرایی و التفات کاربرد دارند؛ اما هرکدام در جریان حوادث داستان جایگاه و مقامی دارند و مصنف از سبب کاربرد هرکدام آگاه بوده است. این بیت در سایر نسخ به‌صورت زیر آمده:

به خوان یکسر ایرانیان را بخوانند
بر ایشان همی جان شیرین فشانند
(کتابخانه‌ی ملی: ۱۰، آستانه‌ی رضویه: ۲۰)

با این تفاوت که در موزه‌ی لندن (۲۲) حرف «ن» از آخر «شیرین» ساقط شده. روشن است که «خواندن» به‌معنی دعوت کردن در مقایسه با «نشاندن» که به‌معنی «کسی را به نشستن واداشتن» است، در بافت معنایی کلام درست‌تر و خوش‌نشین‌تر می‌نماید؛ اما درباره‌ی ترجیح «همی جان شیرین» بر «بسی زرّ و گوهر» باید گفت که این بیت سرآغاز موضوع پذیرایی و خوان‌گستری مهراج برای گرشاسب و همراهان اوست که مقتضی استقبال گرم و بذل محبت از سوی میزبان است و هنوز نوبت به بذل مال و هدایا نرسیده. دهمش مادّی، ۲۶ بیت بعد، با بخشیدن باغ زرّین به سپهسالار شروع می‌شود:

یکی باغ زرّین بُدش پیش تخت
ز گوهرش بار، از زبرجد درخت

...

مر آن را به گرد سپهدار داد
جز آن چیزش از گنج بسیار داد

(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

و این گنج‌بخشی به همین نحو ادامه پیدا می‌کند:

همیدون به ایرانیان هر کسی
ببخشید دینار و گوهر بسی

(همان: ۱۰۵)

در شاهد مثال زیر که از نسخه‌ی اساس (۱۲۷) یا موزه‌ی لندن (۲۳) گرفته شده نیز ضبط نسخه‌های آستانه‌ی رضویّه و کتابخانه‌ی ملی، مناسب‌تر و گویاتر به نظر می‌آید:

ز دشمن سپه بشمارند پیش ز ما هر یک ایشان هزارند پیش
(همان: ۱۰۴)

ز دشمن سپه بی‌شمارند پیش ز ما یک ز ایشان هزارند پیش
(آستانه‌ی رضویّه: ۲۰، کتابخانه‌ی ملی: ۱۰)

چون بدیهی است که معنی عبارت بر فراوانی شمار دشمن دلالت دارد نه برتری رزمی آن‌ها، یعنی در مقابل هر یک از ما بیش از هزار نفر از ایشان وجود دارد؛ اما ضبط نسخه‌ی اساس دالّ بر برتری رزمی افراد دشمن است؛ یعنی هر یک از افراد دشمن در مقابل ما از هزار جنگجو هم بیشتر یا برتر است.

گزارم چو فرمان دهد پهلوان دگر کس نداند جز از ترجمان
(سپهسالار: ۱۲۹)

گزارم چو فرمان دهد پهلوان اگر کس نداند به جز ترجمان
(موزه‌ی لندن: ۲۳)

ضبط نسخه‌ی اساس (دگر کس) در بافت معنایی بیت به‌خوبی جای‌گیر نیست. پیک بُهو می‌خواهد بگوید «همین‌که پهلوان دستوردهد، پیغام را ابلاغ خواهم کرد، مشروط به اینکه فقط مترجم این پیغام را بداند». بیت بعد که اجابت شرط را از سوی پهلوان گرشاسب نشان می‌دهد، دلیل استواری بر مسلم‌الرحمان بودن ضبط موزه‌ی لندن است:

سپهد ز مردم تهی ماند جای فرستاده برجست خندان به پای
(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

در این بیت نیز به‌جای «تهی ماند جای» که از اساس (۱۲۹) گرفته شده، ضبط «تهی کرد جای» از دو نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی (۱۰) و موزه‌ی لندن (۲۳) به‌لحاظ همنشینی یا باهم‌آیی (collocation) مناسب‌تر و متداول‌تر می‌نماید؛ هرچند فعل «ماندن» در فارسی دری قدیم در وجه گذرا و در معنای «گذاشتن و باقی‌گذاشتن» نیز به کار می‌رفته است، به‌معنی «خالی کردن یا خلوت کردن» و مانند آن معمول نبوده است؛ ولی «تهی کردن» در این معنی کاملاً رایج بوده است:

به شبگیر برگرد و پیش من آی تهی کرد خواهم ز بیگانه جای
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۳۴۰)

اسدی خود گوید:

یکی هفته ز این سان به بزم شهی همی کرد هر روز گنجی تهی

(اسدی، ۱۳۸۹: ۸۸)

علاوه‌براین می‌توان مدعی شد که ضبط «پرداخت جای» آستانه‌ی رضویّه (۲۰) که در *گرشاسب‌نامه* هم کاربرد فراوان دارد، از ضبط کتابخانه‌ی ملی و موزه‌ی لندن نیز مقبول‌تر است:

بکنند و بومش برانداختند همه کاخ و ایوان پرداختند

(همان: ۲۵۸)

شاهد مثالی دیگر (سپهسالار: ۱۳۰):

سه‌چندان دهم من به فرمان‌بری دگر خلعت و هدیه‌ها بر سری

(همان: ۱۰۶)

در آستانه‌ی رضویّه، (۲۰)، کتابخانه‌ی ملی (۱۱) و موزه‌ی لندن (۲۳)، «دگر هدیه و گنج‌ها» آمده است. توضیح اینکه این بیت از زبان پیک بُهو است. در ابیات پیش از آن، پیک به گرشاسب می‌گوید: «اگر از پی باژ شاه [ضحاک] آمده‌ای، بین مهرج در سال‌های قبل چه مقدار «هدیه و باژ» به شاه پرداخته است. من مطیعانه سه‌برابر آن را به‌علاوه‌ی هدیه‌ها و گنج‌های دیگر خواهم پرداخت. «خلعت» به‌معنی «جامه و جز آن که بزرگی مر کسی را پوشاند و تن‌پوش که پادشاه و یا امیری مر نوکر خو درپوشاند (ناظم‌الاطباء به‌نقل از دهخدا)» است و بُهو نیز یکی از فرماندهان والی شاه [ضحاک]، مهرج، در هندوستان است و او را نرسد که خلعت دهد؛ بلکه خلعت یابد.

در بیت زیر عدول از نسخه‌ی اساس و رجوع به آستانه‌ی رضویّه در درجه‌ی اول و به موزه‌ی لندن در درجه‌ی دوم به‌لحاظ سیر منطقی پی‌رنگ داستان بایسته و مسلم‌الرجحان است؛ اما از این مورد غفلت شده است:

همی‌گفت از این سان و از خشم و کین نهاده یکی پای بر پشت زین

(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

همی‌گفت از این‌گونه با خشم و کین یکی پای نهاد بر دشت کین

(آستانه‌ی رضویّه: ۱۹)

همی‌گفت از این‌سان که با خشم و کین یکی پای نهاد بر پشت زین

(موزه‌ی لندن: ۲۱)

قبل از این بیت پهلوان گرشاسب «سبک‌خیز شب‌دیز» را تیز کرده، بر هندوان یورش برده و رجزخوانی‌ها کرده؛ ولی هیچ هندویی حاضر به مبارزه با وی نشده است، چنان‌که ابیات بعد به‌خوبی نمایانگر این مدعاست:

همه هندوان دل‌شکسته شدند به جان و دل از بیم خسته شدند

نیارست با او کس آویختن نه از پیشش از ننگ بگریختن

(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

و در ادامه نیز «بیکاو»، پهلوان هندی، که تیو، سپهسالار هندی، او را به جنگ با گرشاسب ترغیب می‌کند، از مبارزه با گرشاسب خودداری می‌کند و در خطاب به تیو می‌گوید:

بخندید بیکاو گفت این مباد که از آغالش تو دهم سر به باد

(همان: ۱۰۱)

بنابراین ضبط آستانه‌ی رضویّه، «یکی پای نهاد بر دشت کین»، به معنی «حتّی یک نفر از هندوان پا به میدان رزم نهاد»، صحیح است.

در دو بیت زیر عبارات «از اینسان بر و بوم گاه» و «بر و پُشت» که ضبط نسخه‌ی اساس (۱۲۵) اند، هم به لحاظ ارتباط دو بیت و هم به لحاظ معنایی نامناسب و نادرست‌اند:

همی گفت از این سان بر و بوم و گاه به دست آمده گنج و چندین سپاه

بر و پُشت باید همی گاشتن به بدخواه ناکام بگذاشتن

(همان: ۱۰۳)

باید گفت که این دو بیت موقوف‌المعانی‌اند و شاعر از زبان بُهو سخن می‌گوید. بُهو افسوس می‌خورد؛ چون باید به بوم و گاه و گنجی که با صرف زمان و رنج فراوان به دست آمده و چندین لشکر، پشت کند (بر او پشت باید همی گاشتن) و نومیدانه این همه را به دشمن سپارد. فردوسی گفته است:

همه پشت بر تاجور گاشتن میان سوارانش بگذاشتند

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۵۴۸)

در آستانه‌ی رضویّه (۲۰) به جای «از این سان بر و بوم و گاه» عبارت «افسوس کاین بوم و گاه» و به جای «بر و

پُشت» عبارت «برو پشت» مرقوم است. حاصل تصحیح و ویرایش ابیات این گونه خواهد بود:

همی گفت: «افسوس! که این بوم و گاه به دست آمده گنج و چندین سپاه،

بر او پُشت باید همی گاشتن به بدخواه ناکام بگذاشتن»

در شاهدمثال زیر ضبط موزه‌ی لندن (۲۲)، کتابخانه‌ی ملی (۹) و آستانه‌ی رضویّه (۱۹)، «نشیمن»، از ضبط اساس (۱۱۸) قوی‌تر و مناسب‌تر است:

نهاد از کمینگه سر آن ازدها که از او پیل جنگی نیاید رها

(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

دلیل آن است که اوّل، «نشیمن» به معنی «لانه، آشیانه و کنام» در صحبت از «ازدها» صحیح‌تر است و دوم این بیت

در توصیف پهلوان گرشاسب است و پهلوان نیز در میانه‌ی میدان رزم است نه در کمین. شاعر واژه‌ی «نشیمن» را در چند جای دیگر نیز در معنی مذکور به کار برده است، از جمله در این بیت:

نشیمنش گفت این شکسته دره که بینی پر از دود و دم یکسره

(همان: ۷۵)

در موضعی نیز ضبط نسخه‌بدل بدون دلیل و درحالی‌که نسخه‌ی اساس هم به‌لحاظ قدمت و هم به‌لحاظ توالی حوادث یا پی‌رنگ داستان مناسب‌تر و معناسازتر است، به متن راه یافته است. در مثال زیر، «شناخت» که ضبط نسخه‌بدل موزه‌ی لندن (۲۲) است، جانشین «نشاخت» که ضبط مرجح اساس (۱۲۶) است، شده:

بِاسْتاد و مر پهلوان را شناخت چونان خورده شد، بزم شادی بساخت
(همان: ۱۰۴)

فاعل مصراع اوّل «مهرج شاه» است و روشن است که باید پهلوان گرشاسب را بشناسد؛ چون پهلوان برای نجات او از سرکشی بُهو از زابل به هندوستان آمده و این دوّمین جنگی است که در آن پهلوان را همراهی می‌کند. بیت سوّم بعد از این بیت، ارجحیت ضبط «نشاخت» را که نشان‌دهنده‌ی نشانیدن پهلوان روی تخت است، بدون هیچ شبهه‌ای تأیید می‌کند:

سپهد بر اورنگ و دل شادکام به پیش اندرون گرز و بر دست جام
(همان: ۱۰۴)

در بیت زیر مصحح از نسخه‌ی اساس، «طرازند لشکر طلایه» (۱۱۶)، عدول کرده و نسخه‌بدل موزه‌ی لندن، «بسازند جنگ و طلایه» (۲۱) را به متن آورده است:

بفرمود که آذرشن و بُرزهم بسازند جنگ و طلایه به هم
(همان: ۹۷)

درحالی‌که ضبط اساس خود ارجح و معنادار است. علاوه‌براین، آنچه در حاشیه به‌عنوان ضبط نسخه‌ی اساس آورده؛ یعنی «طرازند لشکر طلایه» در آن نسخه نیست؛ بنابراین ضبط نسخه‌ی اساس صحیح‌تر است و باید در متن می‌ماند:

بفرمود که آذرشن و بُرزهم طرازند لشکر طلایه به هم
در موضع زیر که مصحح ضبط آستانه‌ی رضویه را بر نسخه‌ی اساس مرجح دانسته و آن را به متن وارد کرده (اسدی، ۱۳۸۹: ۹۹)، بیت پریشان و نامفهوم است:

چنان زدش بر سر که شد سرنشیب سر و ترگ بگذاشتن تا رکیب
(آستانه‌ی رضویه: ۱۹)

چنان زدش بر سر که شد سرنشیب سر و ترگ بگذاشتش تا رکیب
(سپهسالار: ۱۱۹)

۲.۲.۳.۲. آشفستگی در ترجیح میان ضبط اساس یا بدل

مصحح در ضبط واژه‌ای واحد، از جمله اسم‌های خاص، گاه ضبط نسخه‌ی اساس و گاه ضبط نسخه‌بدل را مرجح دانسته و دو صورت متفاوت از همان واژه ارائه داده است؛ برای نمونه واژه‌ای را که اسم پهلوانی هندی است، در جنگ اوّل گرشاسب با لشکر بُهو، بر اساس نسخه‌ی اساس (سپهسالار: ۱۱۰) «میترا» ضبط می‌کند:

بُدش چار سالار چون چار دیو چو اجرا و میترا، چو توپال و تیو

(اسدی، ۱۳۸۹: ۹۳)

و چند صفحه بعد، در جنگ دوم گرشاسب با لشکر بُو، نام همان پهلوان را بر اساس موزه‌ی لندن (۲۱) «مبتر» می‌آورد:
 دلیری کجا نام او مبترست به رزم از گشن لشکری بهترست
 (همان: ۱۰۴)

این نام ده بار در *گرشاسب‌نامه* آمده است (سپهسالار: ۱۱۰، ۱۲۷ و ۱۳۷ دو بار، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰ دو بار و ۱۴۱؛ موزه‌ی لندن: ۲۰، ۲۱، ۲۴ چهار بار، ۲۵ سه بار) یک بار بر اساس نسخه‌ی اساس «مبتر» (اسدی، ۱۳۸۹: ۹۳) و نه بار بر اساس موزه‌ی لندن «مبتر» (همان: ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۱۳) ضبط شده است. این تشویش و آشفتگی درباره‌ی ضبط املائی بعضی واژگان نیز صادق است؛ برای نمونه همین سهو درباره‌ی یک عبارت وصفی در مورد اسب که دو بار در *گرشاسب‌نامه* آمده، تکرار شده است. این عبارت یک بار طبق نسخه‌ی اساس (۶۷) «بورکین» به متن راه یافته و بار دیگر طبق موزه‌ی لندن (۲۲) «پور کین»:

تو باید که در کوی بازی کنی نه بر بورکین رزم‌تازی کنی
 (همان: ۶۵)

۲.۲.۴. حروف چینی بسیار بی‌دقت و ویرایش نکردن

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های چاپ هر اثر، دقت و سواس‌گونه در چینش تک‌تک حروف و واژه‌هایی است که قرار است به‌عنوان متن آن اثر بر صفحات کاغذ به خوانندگان عرضه شود. چه‌بسا که بی‌دقتی در حروف چینی موهم خوانش غلط مصحح از منخطوط اثر یا موجب القای معانی دیگر شود؛ به‌نحوی که هم زحمت مصحح را به‌هدر دهد و هم متن را به‌کلی مستحیل کند. ذکر چند نمونه در این مورد گویای واقعیت خواهد بود؛ مانند بیت زیر که کم‌دقتی در چینش حروف افعال «بَتَفَت» و «بِکَفَت» به‌علاوه‌ی اسقاط حرف «ت» از آخر فعل «بِکَفَت» زحمت مصحح را ضایع کرده است:

ز تیغش همی دشت و گردون به‌تفت ز بانگش همی کوه و هامون به کف
 (اسدی، ۱۳۸۹: ۹۹)

ضبط صحیح بیت همان‌طور که در نسخه‌ی اساس آمده است، چنین است:

ز تیغش همی دشت و گردون بتفت ز بانگش همی کوه و هامون بکفت
 (همان: ۱۱۸)

در مثال زیر، مصراع دوم مغشوش و پریشان است و دلیل آن است که هنگام حروف‌چینی بر اثر لغزشی «ن» به «ب» دگرگون شده است؛ یعنی به‌جای فعل منفی «نَیندازد»، فعل مثبت آن ثبت شده است (سپهسالار: ۱۳۱).

چو یابد خردمند خوبی و گنج بیندازد از دست و نارد به رنج
 (اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۷)

در بیت زیر چسبیدن حرف ربط «و» به فعل مخفف «بُد» باعث استحاله‌ی آن به‌شکل مخفف ضمیر «او» شده است:

خوش‌آواز مرغی فزون از عقاب کجا خشک دشتی بدو دور از آب

(همان: ۲۷۶)

پیداست که ضبط «بدو» موجب متبادر شدن عبارت «بود او» به ذهن خواننده خواهد بود تا «بود و». در موزه‌ی لندن (۷۴) که متن از آن گرفته شده، به صورت «بُد و» ضبط شده. در این نسخه، دال‌ها ذال نوشته شده‌اند. این بیت در نسخه‌ی اساس (۱۱۸) به شکل زیر است و یغمایی نیز از همین نسخه گرفته؛ ولی بی‌دقتی در حروف-چینی باعث آشفتگی متن شده:

به مهرج گفت از سپاه تو کس میار از سرگه تو می‌بین و بس

در آخر باید گفت که فاصله‌ی زمانی نخستین چاپ تصحیح حبیب یغمایی تا زمان درگذشت او ۳۵ سال بوده است که زمان معتناهی برای حداقل یک‌بار ویرایش یا دست‌کم افزودن یک غلطنامه قلمداد می‌شود؛ ولی هیچ اقدامی در این زمینه انجام نشده است. علاوه بر این با وجود بیت‌های فراوانی که از نگاه خود او هم نامفهوم تلقی شده و با علامت (؟) از دیگر ابیات متمایز شده‌اند، از هرگونه اظهارنظری در قالب پی‌نوشت یا تعلیقات بر چاپ منظور صرف نظر شده و این خود سهم بزرگی در کم‌اقبالی خوانندگان، اعم از حرفه‌ای و متغفن به این اثر داشته است.

۲.۲.۵. کم‌توجهی به وزن و روان‌خوانی

یکی از مواردی که میزان دقت و وسواس علمی کاتب و مصحح را نشان می‌دهد، توجه به ظرافت‌های وزنی است. بعضاً گفته می‌شود که اگر برای نمونه، در نسخه‌ی «آ» واژه‌ی «از» و در نسخه‌ی «ب» مخفف آن، «ز»، آمده باشد، نشان برتری نسخه‌ی «آ» بر نسخه‌ی «ب» یا به عکس «آ» بر «ب» نیست. این قول درست است مشروط به اینکه واژه یا شکل مخفف آن به ارکان وزن خللی وارد نکند. در بیت زیر که از موزه‌ی لندن گرفته شده، واژه‌ی «از» چه با حرف «با» یا آخر واژه‌ی «گرشاسب» و چه مستقل و به‌طورکامل خوانده شود، به وزن خلل وارد می‌کند و این سهو کاتب یا مصحح است نه ضعف مصنف، بنابراین در اینجا شکل مخفف «از» که ضبط نسخه‌های سپهسالار، مجلس و کتابخانه‌ی ملی است، رافع این خلل یا بدخوانی خواهد بود:

چو برگشت گرشاسب از آوردگاه پذیره شدش زود مهرج شاه

(موزه‌ی لندن: ۲۲)

چو برگشت گرشاسب ز آوردگاه پذیره شدش زود مهرج شاه

(سپهسالار: ۱۲۵؛ مجلس: ۱۱۰)

در شاهدمثال زیر نیز ضبط آستانه‌ی رضویّه، «ز»، بر ضبط نسخه‌های سپهسالار، موزه‌ی لندن، کتابخانه‌ی ملی و مجلس شورای اسلامی که «از» می‌باشد، مرجح است:

بسی آفرین خواند از ایزد بر اوی گهش دست بوسید و گه چشم و روی

(همان: ۱۱۱)

بسی آفرین خواند ز ایزد بروی گهش دست بوسید و گه چشم و روی

(آستانه‌ی رضویّه: ۲۰)

علاوه بر آنچه درباره‌ی وزن صحیح گفته شد، به‌طور قطع شاعر مقلقی چون اسدی طوسی نه تنها به وزن درست مصراع توجه داشته؛ بلکه از بین دو یا چند وزن صحیح، سیّال‌ترین و روان‌ترین آن‌ها را برمی‌گزیده است. گاهی اوقات وزن روان و خوش‌آهنگ با پس و پیش کردن آرایش طبیعی کلام، به‌گونه‌ای که موجب ضعف تألیف یا تعقید معنوی نشود، حاصل می‌آید؛ اما شاعران توانا آنجا که نظم طبیعی کلام به‌خودی‌خود سیّالیت و روانی کافی داشته باشد، متکلفانه سعی در به‌هم‌زدن چیدمان طبیعی آن نمی‌نمایند.

در بیت زیر، وزن حاصل از نظم طبیعی کلام در عبارت «دلش را ز ره بردن» سیّال‌تر و روان‌تر از شکل به‌هم‌ریخته‌ی آن یعنی «دلش بردن از راه». در زبان روزمره نیز گفته می‌شود «دل کسی را از راه بردن» نه «دل کسی را بردن از راه». در «فعولن» نخست مصراع اول، دو مین هجای بلند از سه واج «ب، ؤ، ر» تشکیل می‌شود که تلفظ این هجا را از هجای متناظر آن یعنی «را» که از دو واج «ر، آ» ساخته شده است، ثقیل‌تر و ناهموارتر می‌کند. علاوه بر این، صامت انسدادی «ب» که در ادای آن، گذرگاه هوا یکسره بسته می‌شود؛ سپس به‌طور ناگهانی گشوده می‌شود و هوا با شدت بیرون می‌آید و صوت «ب» تولید و شنیده می‌شود (رک. خانلری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۳). بر این ثقلت و ناهمواری می‌افزاید؛ از این رو ضبط نسخ آستانه‌ی رضویّه و کتابخانه‌ی ملی به‌دلیل سیّالیت، سهولت و خوش‌آهنگی بیشتر بر ضبط نسخه‌ی اساس راجح می‌آید:

جوان را ره و رای گردان بود دلش بردن از راه آسان بود

(سپهسالار: ۱۲۵)

جوان را ره و رای گردان بود دلش را ز ره بردن آسان بود

(آستانه‌ی رضویّه: ۲۰، کتابخانه‌ی ملی: ۱۰)

در مثال زیر نیز «هم از راه» طبیعی‌تر و خوش‌آهنگ‌تر از «هم از رهش» است:

هم از رهش گریزی چنان زد به زور که گم شد سرش در سرین ستور

(سپهسالار: ۱۲۰)

هم از راه گریزی بر او زد به زور که گم شد سرش زیر پای ستور

(آستانه‌ی رضویّه: ۱۹)

ز بس کشته هندو زمین شد سیاه چو زاغان فکنده به بیراه و راه

(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۲)

با این ضبط که متّخذ از نسخه‌ی موزه‌ی لندن (موزه‌ی لندن: ۲۲) است، وزن مصراع دوّم (u/-uu/--u) که حتّی اگر به ضرورت وزنی، مصوّت کوتاه «e» در هجاهای «ف» و «به» اشباع شوند، باز رکن آخر یعنی «فاعِلن» را نمی‌توان اصلاح کرد. توضیح اینکه «زاغان فکنده» ترکیب وصفی است و هیچ دلیلی برای اسقاط کسره هم وجود ندارد. طرفین

تشبیه «هندوان کشته» و «زاغان فکنده» هستند و لفظ «فکنده» نیز که مخفف «افکنده» است، به معنی «کشته و مقتول» است و در این معنی متداول. فردوسی فرماید:

از افکنده شد روی هامون چو کوه ز گرزش شدند آن دلیران ستوه
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۳۷)

خاقانی می‌گوید:

آن نازنینان زیر خاک افکنده‌ی چرخ اند پاک ای بس که نالی دردناک ار یاد ایشان آیدت
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۵۱)

اسدی خود نیز گوید:

که و دشت از افکنده بد ناپدید گریزنده کس دو به یک جا ندید
(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۷۶)

بیت مذکور در نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی به صورت زیر ضبط شده که هم رافع ایراد وزنی مذکور است و هم اجزای تشبیهی که شاعر به کمک آن تصویرآفرینی کرده، حفظ می‌شود:

ز بس کشته هندو زمین شد سیاه چو زاغان افکنده بیراه و راه
(کتابخانه‌ی ملی: ۱۰)

۲.۲.۲. فقدان تعلیقات متمتع

نخست لازم است که تعریفی از واژه‌ی «تعلیق» به دست داده شود تا نیت نویسندگان از این مبحث به روشنی دریافت شود. نویسندگان از «تعلیق» هرگونه یادداشت یا نوشته‌ای را اراده کرده‌اند که بعد از متن اصلی کتابی بر آن افزوده یا به حقیقت به آن آویخته می‌شود؛ به نحوی که در درک خواننده از آن اثر نافع باشد؛ بنابراین هر توضیح یا اظهارنظری، هر فهرستی از قبیل فهرست کلمات و عبارات دشوار، فهرست اعلام (اسم‌های خاص چون نام کسان، نام جای‌ها، کتاب‌ها، قبایل، فرقه‌ها...)، فهرست اصطلاحات همگی در حوزه‌ی تعلیق قرار می‌گیرند.

در تصحیح یغمایی هیچ‌گونه تعلیق توضیحی یا نقدی وجود ندارد. فقط تعلیقی با عنوان «فرهنگ گرشاسب‌نامه» آمده که در آن بعضاً معنای ارائه شده با معنای مستفاد از بیت هماهنگ و متناسب نیست. تعلیقات اعلامی را به چهار دسته تقسیم کرده و به ترتیب الفبایی ذکر کرده است: نام اشخاص، نام شهرها و جای‌ها، نام طوایف و قبایل و نام کتب. در هرکدام از این چهار دسته و نیز در فرهنگ گرشاسب‌نامه خطاهایی به چشم می‌خورد. در ادامه به نمونه‌هایی از این خطاها اشاره می‌شود.

در فرهنگ گرشاسب‌نامه ذیل مدخل «پدرام» آمده: «خرم باشد یا مجلسی یا خانه‌ی یا جایی که خرم بوذ آن را پدرام خوانند» (اسدی، ۱۳۸۹: ۴۲۰)؛ ولی این معنی به عنوان نمونه در بیت زیر معنی مستفاد از بیت نیست:

پدر گفت که «این رای پدرام نیست تو خردی تو را رزم هنگام نیست»
(همان: ۶۵)

اینجا معنی ملحوظ نظر شاعر «صحیح، درست» است. مدخل دیگری که در بخش آمده، «آخشیج» است و در تعریف آن ذکر شده: «ضد باشد» (همان: ۴۱۸). این کلمه یک بار در گرشاسب‌نامه آمده است و به شکل جمع یعنی «آخشیجان» و معنای مقصود شاعر هر یک از عناصر چهارگانه‌ی آب، باد، خاک یا آتش است:

درختی شناس این جهان فراخ سپهرش چو بیخ، آخشیجانش شاخ
(همان: ۱۴۵)

در زیر نام اشخاص مدخل «بورکین» آمده است. این مدخل علم نیست؛ بلکه ترکیبی اضافی است که از دو واژه‌ی «بور» به معنی «اسب سرخ‌رنگ» و «کین» به معنی «حرب، جنگ، پیکار» شکل گرفته و به معنی «اسب جنگی سرخ‌رنگ» یا مطلق «اسب جنگی» است. فردوسی می‌گوید:

دگر اسب جنگی ده شش هزار دو صد بارگی کان نبد در شمار
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۵۰۰)

در اینجا فردوسی «اسب جنگی» را در برابر «بارگی» که «اسب قوی بارکش» (لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل مدخل «بارگی» به نقل از ناظم‌الاطباء) است، به کار گرفته است. اسدی خود می‌گوید:

ستاده به پیش گو شیردل به برگستوان اسب جنگی چهل
(اسدی، ۱۳۸۹: ۹۸)

یا در بیت زیر که ترکیب مقلوب «جنگی ادهم»، ادهم جنگی در اشاره به اسب سیاه جنگی یا مطلق اسب جنگی به کار گرفته است:

چو او بانگ بر جنگی ادهم زند سپاهی به یک حمله بر هم زند
(همان: ۷۱)

با اندکی توجه و دقت در محور عمودی کلام مشخص می‌شود که مدخل یا ماده‌ی «بور کین» نه علم است و نه اسم بسیط. شیدسب شاه قصد جنگ با کابل دارد. پسرش طورگ ده‌ساله از پدر درخواست می‌کند که او را در این جنگ همراهی کند. پدر او را چنین نصیحت می‌کند:

پدر گفت کاین رای پدرام نیست تو خردی، ترا رزم هنگام نیست
هنوزت نگشتست گهواره تنگ چگونه کشی از بر باره تنگ؟
تو باید که در کوی بازی کنی نه بر بور کین رزم تازی کنی
(همان: ۶۵)

زیر نام شهرها و جای‌ها مدخل «خاور یا خاور زمین» ذکر شده است. این ماده به هیچ وجه علم نیست؛ بلکه واژه‌ای که در گذر زمان تغییر معنا داده. در گرشاسب‌نامه این واژه درست عکس معنی امروزی خود را دارد و به معنی «مغرب»

است و نه «مشرق» و سزاوار بود که در بخش فرهنگ *گرشاسب‌نامه* گنجانده می‌شد. در بیت زیر نیز «خاور» به معنی «مغرب» آمده است:

سوی خاور آید پدید آفتاب هم آتش کند جوش طوفان چو آب
(همان: ۳۲)

در این بیت اسدی به طلوع خورشید از مغرب که از نشانه‌های قیامت است، اشاره می‌کند (رک. شیخ‌طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۴۳۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۳۵۷). در ابیات قبلی نیز به توصیفی از آخرالزمان و نشانه‌های آن و آمدن حضرت مهدی (عج) پرداخته است:

... از این پس پیامبر نباشد دگر به آخر زمان مهدی آید به در

...

رسد ز آسمان هر پیامبر فراز شوند از پس مهدی اندر نماز

(اسدی، ۱۳۸۹: ۳۲)

مدخل «واق واق» که نام درختی است «که میوه‌های آن به شکل آدمی است» (فرهنگ معین، ۱۳۷۷، ج ۶: ذیل مدخل واقواق) و در متن *گرشاسب‌نامه* هم به تفصیل درمورد آن سخن رفته است و معلوم نیست که چرا در بخش نام طوایف و قبایل ذکر شده است. همین سهو درباره‌ی «عتابی» که منسوب است به «عتابیّه» و آن «محلّه‌ای است قدیم در بغداد که نوعی پارچه‌ی الوان موج‌دار در آن می‌بافتند که به اسم عتابی شهرت یافته» (همان) نیز تکرار شده است.

۳. قوت تصحیح یغمایی

شیوه‌ی تصحیح را کیفیات نسخ شناخته‌شده و در دسترس مصحح تعیین می‌کند. با در نظر گرفتن نسخه‌هایی که یغمایی در دسترس داشته، مناسب‌ترین شیوه برای تصحیح

گرشاسب‌نامه شیوه‌ی بینابین و در اندک مواردی شیوه‌ی قیاسی است. دلیل آن است که نسخه‌هایی که وی در اختیار داشته، از منظر صحت و اعتبار کمابیش در یک سطح و از نظر ضبط و ساخت *گرشاسب‌نامه* تقریباً به یک اندازه درخور توجه‌اند که «در این صورت گزیری نیست از اینکه بین شیوه‌ی تصحیح بر پایه‌ی نسخه‌ی اساس و تصحیح التقاطی جمع کنیم و تصحیح را... بر مبنای شیوه‌ی بینابین... دایر کنیم (مایل هروی، ۱۳۷۹: ۴۳۷)».

اگرچه نسخه‌ی موزه‌ی لندن (۸۰۰ ه.ق.) به لحاظ قدمت مقدم بر سپهسالار (۸۵۰ ه.ق.) است، از نظر اشمال بر ابیات ناقص و به لحاظ صحت و اعتبار با نسخه‌ی سپهسالار در یک سطح است؛ از این روی بهترین نسخه‌ی اساس که جامع سه اصل قدمت، صحت و اشمال باشد، همین نسخه‌ی سپهسالار است.

چنان‌که در مبحث «عدول از شیوه‌ی قیاسی» گفته شد، در مواضعی نادر نیز ضبط همه‌ی نسخه‌ها گنگ و نارسا است. در چنین مواردی مصحح به ناچار باید با آگاهی و شناختی که از سبک، قاموس و واژگانی شاعر و دستور تاریخی دارد بکوشد تا بیت را به سامان آورد؛ بنابراین اتخاذ شیوه‌ی تصحیح قیاسی به عنوان یک شیوه‌ی فرعی کاملاً علمی و توجیه‌پذیر است.

یغمایی به‌حق مناسب‌ترین شیوه‌ی تصحیح، بینابین و در موارد انگشت‌شماری قیاسی را برگزیده است. در انتخاب سپهسالار به‌عنوان نسخه‌ی اساس نیز دقت و توجه کافی داشته است؛ اما همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، در اجرا به شیوه‌ی انتخابی خود پایبند نبوده است.

۴. نتیجه‌گیری

اگرچه یغمایی به‌لحاظ انتخاب شیوه‌ی و گزینش نسخه‌ی اساس راه صواب پیموده است، تصحیح او به دلایلی که در زیر می‌آید، در اجرا غیرعلمی و در محصول نهایی یا نسخه‌ی چاپی چه جوهرراً یعنی ضبط صحیح ابیات و واژگان و چه عَرَضاً یعنی مسائل ویرایشی مغشوش و مغلوط‌فیه است:

الف. پای‌بندنبودن به روش تصحیح اعلامی؛

ب. عدم‌بهره‌گیری منظم و پیوسته از بعضی نسخ و حذف برخی دیگر از فرایند تصحیح؛

پ. بی‌ضابطگی در ترجیح نسخه‌ی اساس و نسخه‌بدل‌ها؛

ت. بی‌دقتی‌های فراوان در حروف‌چینی و عدم‌اهتمام به ویرایش متن در چاپ‌های بعدی؛

ث. بی‌توجهی به ظرافت‌های وزن عروضی؛

ج. نداشتن تعلیقات انتقادی و توضیحی در موضعی که متن به‌دلیل توصیفات بلاغی، مسائل فلسفی و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی دشوار می‌شود؛

چ. تعلیقات لغت‌نامه‌ای که در بعضی مدخل‌ها یا اصلاً جوابگوی معانی استخدامی شاعر نیست یا همه‌ی معانی مطمح نظر مصنف را شامل نمی‌شود؛

ح. تعلیقات اعلامی بدون شرح و در اندک مواردی مغلوط.

حاصل اینکه این اشکالات باعث ورود خطاهای ضبطی و لغزش‌های حروف‌چینی و ایرادهای ویرایشی فراوان در چاپ یغمایی شده است. هریک از این خطاهای ضبطی به‌تنهایی می‌تواند بیتی را از لحاظ معنایی و زیباشناختی از حیث انتفاع خارج کند؛ از این‌رو تصحیح انتقادی و روشمند *گرشاسب‌نامه* با بهره‌گیری از نسخه‌های نویافته‌ی آن، همراه تعلیقات محققانه و همه‌جانبه بر این اثر حماسی در حوزه‌ی پژوهش‌های ادبی کاری ضروری است. ارائه‌ی چنین تصحیحی راه را برای اقبال خوانندگان به این اثر ادبی، هموارتر و زمینه‌ای بهتر برای پژوهش در دیگر ساحات آن را فراهم خواهد کرد.

منابع

اسدی طوسی، ابونصر علی‌بن‌احمد (ف. ۴۶۵). (ف. ۴۶۵). *گرشاسب‌نامه*. نسخه‌ی عکسی کتابخانه‌ی موزه‌ی بریتانیا. تهران: کتابخانه‌ی ملی ایران. شماره‌ی نسخه ۶۸-عکسی، [نسخه‌ی خطی] تألیف ۴۵۸ق. تاریخ کتابت ۸۰۰ق.

_____ (ف. ۴۶۵). گرشاسب‌نامه. تهران: کتابخانه‌ی مدرسه‌ی عالی شهید مطهری. شماره-

ی نسخه ۱۵۶۲، [نسخه‌ی خطی] تألیف ۴۵۸ ق، تاریخ کتابت ۱۰ محرم ۸۶۰.

_____ (ف. ۴۶۵). گرشاسب‌نامه. برخط. انگلیس: پایگاه اینترنتی کتابخانه‌ی موزه بریتانیا.

شماره‌ی نسخه Or.12985. [نسخه‌ی خطی] تألیف ۴۵۸ ق، تاریخ کتابت ۹۸۱.

_____ (ف. ۴۶۵). گرشاسب‌نامه. تهران: کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی. شماره‌ی

نسخه ۱۱۶۷، [نسخه‌ی خطی] تألیف ۴۵۸ ق، تاریخ کتابت ۱۲۶۴.

_____ (ف. ۴۶۵). گرشاسب‌نامه. تهران: کتابخانه‌ی ملی ایران. شماره‌ی نسخه ۱۱۰۶۰/۲،

[نسخه‌ی خطی] تألیف ۴۵۸ ق، تاریخ کتابت ۱۱۳۹.

_____ (ف. ۴۶۵). گرشاسب‌نامه. مشهد: کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی. شماره‌ی نسخه

۴۱۲۸، [نسخه‌ی خطی] تألیف ۴۵۸ ق، تاریخ کتابت ندارد.

_____ (۱۳۸۹). گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی. تصحیح یغمایی، تهران: دنیای کتاب.

اسعدگرگانی، فخرالدین. (۱۳۸۹). ویس و رامین. تهران: صدای معاصر.

خاقانی، بدیل‌بن‌علی. (۱۳۷۸). دیوان خاقانی شروانی. تهران: زوآر.

خانلری، پرویز. (۱۳۹۲). تاریخ زبان فارسی. دوره‌ی سه جلدی، تهران: نو.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر معین و شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.

سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۹). کلیات سعدی. تهران: محمد.

سیوطی، جلال‌الدین. (ق ۱۴۰۴). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی (ره).

شیخ طوسی، محمد. (۱۴۱۱ق). الغیبه. قم: دارالمعارف الاسلامیه.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). شاهنامه. دوره‌ی دو جلدی، تهران: رافع.

معین، محمد. (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۹). تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز

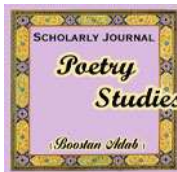
اسناد مجلس شورای اسلامی.

مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۹۰). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران: هرمس.

ناصرخسرو قبادیانی، ابو‌معین. (۱۳۸۸). دیوان اشعار حکیم ناصرخسرو قبادیانی. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی

محقق، تهران: دانشگاه تهران.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۸). کلیات نظامی گنجوی. تهران: نگین.



**A Critical Reflection on Habib Yaghmaei's Edition of Asadi Toossi's
*Garshasbnamah***

Ali Afrakhteh 

PhD student of Persian Language and Literature,
Yasuj University, Yasuj, Iran

Yusof Nikrouz (Corresponding Author) 

Assistant Professor of Persian Language and Literature,
Yasouj University, ynikrouz@yu.ac.ir

Ali Asghar Ghafouri 

Assistant Professor of Persian Language and Literature,
Yasuj University, Yasuj, Iran

Alireza Shanzazri 

Assistant Professor of Persian Language and Literature,
Yasuj University, Yasuj, Iran

Introduction

In the critical edition, the researcher tries to use the most suitable method to compare the available manuscripts of a literary work and provide a printed version of it that is closest to the author's original manuscript in terms of both wording and meaning. In 1938, Asadi Tousi's *Garshasbnameh* was edited and published completely for the first time with the efforts of Habib Yaghmai. The authors of the present article have found shortcomings and inadequacies in this edition after a critical and group review of *Garshasbnameh*. These problems are not limited to the verses that Yaghmai highlighted with a mark (?); rather, there are many other verses in this edition that are confusing and incomprehensible. Therefore, it is necessary to share some of them with the experts to open the way for the future related research.

DOI: [10.22099/JBA.2024.49706.4516](https://doi.org/10.22099/JBA.2024.49706.4516)



COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.



Received: 2024-04-09

Accepted: 2024-05-25

Methodology, Review Literature, and Purpose

The most complete edition of *Garshasbnameh* so far is undertaken by Yaghmai. Of course, before him, several people had published excerpts from *Garshasbnameh*. Reza Qoli Khan Hedayat included 5600 lines from *Garshasbnameh* in his *Majma ol-Fosaha's Tazkira*. Rashid Yasemi also published a selection under the title *Asadi Toosi's Andarznameh*. Clement Imbaut Huart intended to edit and publish a complete version of *Garshasbnameh*, but he published only 5086 lines when his life ended. Moreover, Mirza Mohammad Malik ol-Kottab published a lithograph of excerpts from *Garshasbnameh* in Mumbai, India, in 1928, two copies of which are kept in the National Library of Iran, Nos. 9159 and 8808. Several essays have been published about *Garshasabnameh*; however, none has been about Yaghmaei's edition of *Garshasabnameh* so far.

The writers of this research, using documentary and library methods, seek to compare the manuscripts that Yaghmai used for editing *Garshasabnameh*, and by citing examples, criticize Yaghmai's editing methods and its final form.

Discussion

These are the problems of Yaghmai's edition:

1. From among the nine manuscripts he had in hand, Yaghmai excluded two manuscripts (Majlis and Forouzanfar) from the edition process and rarely used two others (Esfandiari and National Library). This is while the mentioned manuscripts have the only or the most correct records in some places.

For example, the phrase "نز دوزخ اهریمن است" (recorded by Sepehsalar, Majlis, Astana-ya Razaviya, and London Museum) is included in the text, which weakens the semantic and logical relation of the verses. The National Library manuscript has the phrase "اگر خود ز اهریمن است" instead of this, which clearly reflects the message of the text, which is to blame the soldiers:

بُهو گفت: «اگر خود ز اهریمن است،

هزارید و او یک تن است شما صد

3 Journal of Poetry Studies

2. The editor sometimes adds a textual variant to the text and the copy-text to the margin without specifying in the margin (deviation from the multicopy-text method). Sometimes, he adds a word to the text that is not found in any manuscript, and in the margin, he does not specify comparative editing (deviation from comparative editing). He derived the following lines from the London Museum manuscript, but he did not give an explanation in this regard, nor did he mention the copy-text record:

سپه را چنین پنج ره بازگاشت
به صد چاره بر جایگهشان بداشت

The word "چنان" in the following lines is not found in any manuscript, and there is no note indicating comparative editing in the margin:

چنانیم ما پیششان روز کین
چنان چشمه در پیش دریای چین

3. In some cases, the copy-text record is wrong or weak in comparison with the substitutes; but it remains in the text. For example, the word "دگر" in the following lines should be replaced with the word "اگر" (the London Museum manuscript record) to preserve the logical and semantic relation of the verses:

گزارم چو فرمان دهد پهلوان
دگر کس نداند جز از ترجمان

In some cases, a textual variants record (بگذاشتن) is brought into the text, while the copy-text record (بگذاشتش) is more correct.

چنان زدش بر سر که شد سرنشیب
سر و ترگ بگذاشتن تا رکیب

4. The mentioned edition is not only carelessly typed, but also not edited it in subsequent publications. For example, the wrong spelling of the verbs "بِتَفَت" and "بِکَفَت" in the following lines:

ز تیغش همی دشت و گردون به تفت

ز بانگش همی کوه و هامون به کف

5. Yaghmai was not careful in recording words that have contracted forms. In the following lines, the word "ز" (London Museum record) is used instead of the contracted form of "زِ" (Sepahsalar and Majlis record), which distorts the metrical foot:

چو برگشت گرشاسب از آوردگاه

پذیره شدش زود مهراج شاه

6. The editor has added two appendixes at the end of the book. One is *Glossary of Garshasbnameh*, in which sometimes the meanings presented do not correspond to the meanings used in the verse. For example, he mentions the meaning of "حرّم" for the word "پدرام", which is not appropriate for the intended meaning in the following lines:

پدر گفت که «این رای پدرام نیست؛

تو خردی؛ تو را رزم هنگام نیست.»

Here, the meaning of the word is "right".

The other appendix is *Proper Nouns*. Some of the nouns in this list are not proper nouns. For example, the name "خاور" in the lines below:

سوی خاور آید پدید آفتاب

هم آتش کند جوش طوفان چو آب

The word "خاور" in this verse has the opposite meaning of its modern meaning and it means "West" and not "East".

The strength of Yaghmai's edition is the choice of editing methodology. Despite the newly-found manuscripts of *Garshasbnameh*, the best method for editing this work is the multicopy-text and comparative method. The oldest manuscript is incomplete and most of the manuscripts are published later; therefore, they are almost equal in terms of validity and accuracy.

Conclusion

Although Yaghmai is right in terms of choosing the method and selecting the copy-text, the edition is unscientific and inaccurate in execution for the following reasons: a. Not adhering to the editing method; b. Non-regular use of some manuscripts and omission of others from the editing process; c. Irregularity in the preference of the copy-text and textual variants; d. Carelessness in typesetting and lack of effort to edit the text in subsequent publications; e. Not paying attention to nuances of meter; f. Not having critical and explanatory notes where the text is complex due to rhetorical descriptions, philosophical issues, and cultural and historical contexts; g. Some entries in the Glossary either do not match the poet's intended meanings at all or do not include all the author's intended meanings; h. Unexplained and in some cases erroneous list of *Proper Nouns*. Therefore, *Garshasbnameh* needs a critical and methodical edition and comprehensive and scholarly commentaries.

Keywords: Asadi Tousi, *Garshasbnameh*, manuscript, critical edition, commentaries

References

- Asadi Tusi, Abu Nasr Ali Ibn Ahmad (deceased in 1072). *Garshasbnameh*. Tehran: National Library of Iran. Reference number 2/11060. [Manuscript] Authored in 1065. The date of writing is 1726. [in Persian]
- (deceased in 1072). *Garshasbnameh*. Tehran: Islamic Council Library. Reference number 1167. [Manuscript] Authored in 1065. The date of writing is 1264. [in Persian]
- (deceased in 1072). *Garshasbnameh*. Tehran: Shahid Motahari Higher School Library. Reference number 1562. [Manuscript] Authored in 1065. Date of writing: 1455 December 29. [in Persian]
- (deceased in 1072). *Garshasbnameh*. Mashhad: Astan Quds Razavi Library. Reference number 4128. [Manuscript] Authored in 1065. There is no book date. [in Persian]
- (deceased in 1072). *Garshasbnameh*. online England: British Museum Library website. Reference number Or.12985. [Manuscript] Authored in 1065. The date of writing is 1573. [in Persian]
- (deceased in 1072). *Garshasbnameh*, Photocopy of the British Museum Library. Tehran: National Library of Iran. Reference number 68-photo. [Manuscript] Authored in 1065. The date of writing is 1393. [in Persian]

- (2010). *Garshasbnameh-ye Asadi Toosi* (Yaqmaei, ed.). Tehran: Donya-ye Ketab. [in Persian]
- Asad Gorgani, F. (2010). *Weis va Ramin*. Tehran: Seda-ye Moaser. [in Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1957). *Loghatnameh* (2nd Edition) (under the supervision of Moin and Shahidi). Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Ferdowsi, A. (2000). *Shahnameh*. Tehran: Rafeh Publishing. [in Persian]
- Khaqani, B. (1999). *Diwan-e Khaghani Shervani*. Tehran: Zovvar Publishing. [in Persian]
- Khanlari, P. (2012). *History of Persian language*. Tehran: Now Publication. [in Persian]
- Mayel Haravi, N. (2000). *History of codicology and critical editing of manuscripts*. Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Council. [in Persian]
- Moin, M. (1998). *Farhang-e Farsi*. Tehran: Amir Kabir Publishing Institute. [in Persian]
- Mowlavi, J. (2011). *Masnavi-e manavi* (R. A. Nicholson, Ed.). Tehran: Hermes Publishing. [in Persian]
- Nasser Khosrow Qabadiani, A. (2009). *Diwan-e Ashare Hakim Nasser Khosrow Qabadiani* (M. Minavi and M. Mohaghegh, Eds.). Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Nizami, E. (1999). *Kollyat-e Nezami Ganjavi*. Tehran: Nagin Publishing. [in Persian]
- Saadi, M. (2000). *Kollyat-e Saadi*. Tehran: Mohammad Publishing. [in Persian]
- Sheikh Tusi, M. (1990). *Al-Gheibat*. Qom: Dar al-Maarif al-Islamiya. [in Arabic]
- Siyuti, J. (1983). *Ad-dorr-ol Manthur fi t-Tafseer Bel-Mathur*. Qom: School of Ayatollah al-Marashi al-Najafi. [in Arabic]